

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ (از آیه‌های اخلاق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا﴾	الَّذِينَ	آمَنُوا	لَا يَسْخَرُوا	قَوْمَهُ	مِنْ	قَوْمٍ
ای	کسانی که	ایمان آوردند	نباید مسخره کنند	قوم	از	قوم

ای کسانی که ایمان آوردید نباید قومی، قومی [دیگر] را مسخره کنید

عَسَىٰ	أَنْ يَكُونُوا ^۱	خَيْرًا ^۲	مِنْهُمْ	وَ	لَا	نِسَاءً	مِنْ	نِسَاءٍ
شاید	که باشند	بهتر	از ایشان	و	نه	زنان	از	زنان

شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و نه زنانی، زنانی [دیگر را مسخره کنند].

عَسَىٰ	أَنْ يَكُونَ	خَيْرًا	مِنْهُمْ	وَ	لَا تَلْمِزُوا ^۳	أَنْفُسَكُمْ
شاید	که باشند	بهتر	از ایشان	و	عیب نگیرید	خودتان

شاید که [آن‌ها] بهتر از خودشان باشند و از خودتان عیب نگیرید

وَ لَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ	بِئْسَ	الْإِسْمُ	الْفُسُوقُ	بَعْدَ	الْإِيمَانِ
و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید	[چه] بد است	نام	آلوده شدن به گناه	بعد	ایمان

و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید پس از ایمان [به خدا] نام آلوده شدن به گناه [چه] بد است (چه نام بدی است آلوده شدن به گناه بعد از ایمان)

وَ	مَنْ	لَمْ يَتُبْ	فَأُولَٰئِكَ	هُمْ	الظَّالِمُونَ*	يَا أَيُّهَا	الَّذِينَ	آمَنُوا
و	هر کس	توبه نکرد	پس آنان	همان	ستمکاران	ای	کسانی که	ایمان آوردند

و هر کس توبه نکند پس آنان همان ستمکاران هستند، ای کسانی که ایمان آوردید

اجْتَنِبُوا ^۴	كثيْرًا	مِنْ	الظَّنِّ	إِنَّ	بَعْضَ	الظَّنِّ	إِثْمٌ
بپرهیزید، دوری کنید	بسیار	از	گمان	به راستی	برخی	گمان	گناه

از بسیاری از گمان [ها] بپرهیزید به راستی برخی گمان [ها] گناه هستند.

وَ	لَا تَجَسَّسُوا	وَ	لَا يَغْتَابُ	بَعْضُكُمْ	بَعْضًا
و	جاسوسی نکنید	و	نباید غیبت کند	برخی از شما	برخی

و جاسوسی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید (نباید برخی از شما غیبت برخی [دیگر] را کنند).

أَيُّهَا	يُحِبُّ	أَحَدَكُمْ	أَنْ يَأْكُلَ	لَحْمَ	أَخِيهِ	مَيْتًا
ایا	دوست دارد	یکی از شما	که بخورد	گوشت	برادرش	مرده

ایا یکی از شما (کسی از شما) دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟

فَكَرِهْتُمُوهُ	وَ	اتَّقُوا	اللَّهَ	إِنَّ	اللَّهَ	تَوَّابٌ ^۵	رَحِيمٌ﴾ (الْحَجَرَات: ۱۱ و ۱۲)
پس آن را ناپسند داشتید	و	پروا کنید	خدا	به راستی، بی‌گمان	خدا	بسیار توبه‌پذیر	مهربان

پس آن را ناپسند داشتید و از خدا پروا کنید بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

قَدْ	يَكُونُ	بَيْنَ	النَّاسِ	مَنْ	هُوَ	أَحْسَنُ ^۶	مِنَّا،
گاهی، شاید	می‌باشد	میان	مردم	کسی که	او	بهتر، بهترین	از ما

شاید میان مردم کسی باشد که او بهتر از ماست،

فَعَلَيْنَا	أَنْ نَبْتَدِعَ	عَنِ	الْعُجْبِ	وَ	أَنْ لَا نَذْكَرَ	عِيوبَ	الْآخَرِينَ	بِكَلَامٍ	خَفِيِّ	أَوْ	بِإِشَارَةٍ.
پس ما باید، برماست	که دوری کنیم	از	خودپسندی	و	یاد نکنیم	عیب‌ها	دیگران	به سخن	پنهان	یا	با اشاره

پس ما باید (بر ما لازم است) از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنیم.

۱. «لَا يَسْخَرُوا» فعل نهي سوم شخص ترجمه ← نباید + مضارع التزامی

۲. «أَنْ يَكُونُوا (أَنْ) + فعل مضارع) ترجمه ← که + مضارع التزامی

۳. «خَيْرًا» اسم تفضيل است. ترجمه ← امر منفي

۴. «لَا تَلْمِزُوا» فعل نهي دوم شخص ترجمه ← امر منفي

۵. «اجْتَنِبُوا» فعل امر دوم شخص است.

۶. «أَحْسَنُ» اسم تفضيل است.

۷. «تَوَّابٌ» بر وزن فَعَالٍ، اسم مبالغه است.

۸. جمله شرطيه است و جمله «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» جواب شرط است.

۹. «تَوَّابٌ» بر وزن فَعَالٍ، اسم مبالغه است.

فَقَدْ قَالَ ^۱	أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>	«أَكْبَرُ ^۲ »	الْعَيْبِ	أَنْ تَعِيبَ	مَا	فِيكَ	مِثْلَهُ ^۳ .
پس گفته است	امیرمؤمنان علی <small>علیه السلام</small>	بزرگ‌ترین	عیب	که عیب‌دار کنی	آن‌چه	در تو	مانند آن

پس امیرمؤمنان علی علیه السلام گفته (فرموده) است: «بزرگ‌ترین عیب [آن است] که آن‌چه مانند آن در توست را عیب‌دار کنی (عیب بشماری).»

تَنْصَحُنَا	الْآيَةَ ^۴	الْأُولَى ^۵	وَ	تَقُولُ:	لَا تَعِيبُوا	الْآخِرِينَ ^۶ .
ما را پند می‌دهد	آیه	اول	و	می‌گوید	عیب‌جویی نکنید	دیگران

آیه اول ما را پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب‌جویی نکنید

وَ	لَا تَلْقَبُوهُمْ	بِالْقَابِ	يَكْرَهُنَّهَا.	بِئْسَ	الْعَمَلُ	الْفُسُوقُ!
و	آنان را لقب ندهید	با لقب‌ها	آن را ناپسند می‌دارند	[چه] بد است	کار	آلوده شدن به گناه

و آنان را با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، لقب ندهید. آلوده شدن به گناه [چه] بد کاری است!

وَ	مَنْ ه	يَفْعَلُ	ذَلِكَ	فَهُوَ	مِنْ	الظَّالِمِينَ.
و	هر کس	انجام می‌دهد	آن	پس او	از	ستمکاران

و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمکاران است.

إِذَنْ	فَقَدْ حَرَّمَ	اللَّهُ	تَعَالَى	فِي	هَاتَيْنِ	الْآيَتَيْنِ:
بنابراین	پس حرام کرده است	خدا	بلندمرتبه	در	این دو	دو آیه

بنابراین خدای بلندمرتبه در این دو آیه [آن‌را] حرام کرده است:

-	الْإِسْتِهْزَاءُ بِ ^۷	وَ	تَسْمِيَتِهِمْ	بِالْأَسْمَاءِ	الْقَبِيحَةِ.
ریشخند کردن	دیگران	و	نامیدن آنان	به نام‌ها	زشت

- ریشخند کردن دیگران و نام دادن (نامیدن) آنان با نام‌های زشت

-	سَوْءَ الظَّنِّ،	وَ	هُوَ	اِتِّهَامٌ	شَخْصِي	لِشَخْصٍ	آخَرَ	بِدُونِ	دَلِيلٍ	مَنْطِقِيٍّ.
بدگمانی	و	آن	تهمت‌زدن	شخص	به شخص	دیگر	بدون	علت، دلیل	منطقی	

- بدگمانی و آن تهمت‌زدن یک شخص (شخصی) به شخص دیگر بدون علتی منطقی است.

-	الْتَجَسُّسِ،	وَ	هُوَ	مُحَاوَلَةٌ	قَبِيحَةٌ	لِكَشْفِ	أَسْرَارِ	النَّاسِ
جاسوسی کردن	و	آن	تلاش	زشت	برای کشف	رازها	مردم	

- جاسوسی کردن و آن تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم است

لِنُصْحِهِمْ	وَ	هُوَ	مِنْ	كِبَائِرِ الدُّنُوبِ	فِي	مَكْتَبِنَا	وَ	مِنْ	الْأَخْلَاقِ	السَّيِّئَةِ.
برای رسوا کردن آنان	و	آن	از	گناهان بزرگ	در	مکتب ما	و	از	اخلاق	زشت

برای رسوا کردن آنان و آن از بزرگ‌ترین گناهان در مکتب ما و از اخلاق‌های زشت است.

-	وَ	الْغَيْبَةِ،	وَ	هِيَ	مِنْ	أَهَمِّ ^۸	أَسْبَابِ	قَطْعِ	التَّوَاصُلِ	بَيْنَ	النَّاسِ.
و	غیبت	و	آن	از	مهم‌ترین	علت‌ها	بریدن	ارتباط	میان	مردم	

- و غیبت و آن از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمَّى	بَعْضُ	المُفَسِّرِينَ	سُورَةَ	الحَجَرَاتِ	الَّتِي	جَاءَتْ	فِيهَا	هَاتَانِ	الْآيَتَانِ	بِسُورَةِ	الأَخْلَاقِ.
نامید	برخی	مفسران	سوره	حجرات	که	آمد	در آن	این دو	دو آیه	به سوره	اخلاق

برخی از مفسران سوره حجرات را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیدند.

۱. قَدْ قَالَ (قَدْ + فعل ماضی) ترجمه ← ماضی نقلی

۲. أَكْبَرُ (اسم تفضیل) + الْعَيْبِ (مضاف‌الیه) ترجمه اسم تفضیل ← صفت برترین با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

۳. «الْأُولَى» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فَعْلَى» و نقش صفت را برای «الْآيَةَ» دارد.

۴. «الْآخِرِينَ» جمع مذکر سالم، مفرد آن «الْآخِرُ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» است.

۵. جمله شرطیه است. جمله «فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ» جواب شرط است.

۶. «الْإِسْتِهْزَاءُ» معمولاً با حرف جر «بِ» می‌آید.

۷. «أَهَمُّ» در اصل «أَهَمُّمٌ» بر وزن «أَفْعَلُ» بوده و اسم تفضیل است.

واژگان

<p>عُجِبَ: خودپسندی عَسَى: شاید = رُبَمَا عَذَّبَ: عذاب داد عَذَّبُ / امر: عَذَّبُ / مصدر: تَعَذَّبَ عَلَبَتْ: چیره شد فُسِقُوا: آلوده شدن به گناه فَصَحَّ: رسوا کردن فَلَقَ: سپیده دم قَدَّ: گاهی، شاید ← (بر سر فعل مضارع می آید). قَدَّ يَكُونُ: گاهی می باشد ← (بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. كَبَّأْتُ: گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ» كَرِهَ: ناپسند داشت كَرِهَ / امر: اِكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَةٌ لَحْمٌ: گوشت «جمع: لُحُومٌ» لَقَّبَ: لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ) لَمَرَّ: عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مَشَّخَرَ: مغازه مَيِّتٌ: مُرَدَه «جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حَيٌّ مُهَيِّدِي: هدایت شده مِيزَانٌ: ترازو «جمع: مَوَازِينُ» نَوَعِيَّةٌ: نوع، جنس</p>	<p>تَوَاصَلُ: ارتباط تَوَاصَلُ / ماضی: تَوَاصَلُ / مضارع: يَتَوَاصَلُ تَمَّمَ: کامل کرد تَمَّمَ / امر: تَمَّمْ / مصدر: تَتَمِّمُ جَادَلَ: گفت و گو کرد، ستیز کرد جَادِلٌ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادِلَةٌ حَرَّمَ: حرام کرد حَرَّمَ / امر: حَرِّمْ / مصدر: تَحْرِمُ حَسَّنَ: نیکو گردانید حَسَّنَ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِنُ حَيٌّ: بهشتاب حَفَّضَ: تخفیف داد حَفَّضَ / امر: حَفِّضْ / مصدر: تَخْفِضُ حَفِيٌّ: پنهان ≠ ظاهر زَمِيلٌ: همکار سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ) سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد سَخَّرَ / مصدر: سَخَّرِيَّةٌ سِعْرٌ: قیمت «جمع: أَشْعَارٌ» صَلَّ: گمراه شد (مضارع: يَصِلُّ) عَابَ: عیب جویی کرد، عیب دار کرد عَابَ / مصدر: عَيْبٌ</p>	<p>إِتَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) إِتَّقُوا اللَّهَ: از خدا پروا کنید إِثْمٌ: گناه = ذَنْبٌ إِسْتَهْزَأَ: ریشخند کردن إِسْتَهْزَأَ / مضارع: يَسْتَهْزِئُ أَدْعُ: فرا بخوان إِغْتَابَ: غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) إِغْتَابٌ: غیبت کرد إِغْتَابٌ: غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) أَنْ يَكُنَّ: که باشند (کان، يَكُونُ) أَنْ يَكُونَا: که باشند (کان، يَكُونُ) أَهْدَى: هدیه کرد بَغَضَ ... بَغَضٌ: یکدیگر بُغْضٌ: بد است تَابَ: توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ) لَمْ يَتُبْ: توبه نکرد تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد تَجَسَّسَ / امر: تَجَسَّسْ / مصدر: تَجَسَّسٌ تَسْمِيَّةٌ: نام دادن، نامیدن تَسَمَّى / مضارع: يُسَمِّي تَخْفِضٌ: تخفیف دادن (در داد و ستد) تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ: به یکدیگر لقب های زشت دادن تَنَابَزَ / مضارع: يَتَنَابَزُ / مصدر: تَنَابُزٌ تَوَابَ: بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده</p>
--	--	--

عَمَلٌ = فِعْلٌ کار	رَحِيمٌ = حَنُونٌ مهربان	إِثْمٌ = ذَنْبٌ = حَطِيئَةٌ گناه	خَيْرٌ = أَفْضَلُ، أَحْسَنُ بهتر، بهترین	يَا = أَيُّهَا ای
تَوَاصَلُ = اِرْتِبَاطٌ ارتباط	مُحَاوَلَةٌ = اِجْتِهَادٌ = سَعْيٌ تلاش	قَدَّ (+ فعل مضارع) = عَسَى = رُبَمَا شاید	شَخْصٌ = فَرْدٌ فرد، شخص	يَفْعَلُ = يَفْعَلُ انجام می دهد، کار می کند
إِسْتَهْزَأَ بِ = سَخَّرَ مِنْ ریشخند کرد، مسخره کرد	كَبَّأْتُ = الذُّنُوبُ الكَبِيرَةُ گناهان بزرگ	جَعَلَ = وَضَعَ قرار داد	سَبِيلٌ = طَرِيقٌ راه	حَسَنٌ = جَيِّدٌ خوب
إِجْتِنَابٌ = اِبْتِعَادٌ دوری کردن، دور شدن	مَخْفِيٌّ = مُسْتَوْرٌ پنهان	تَنَابَزَ = لَقَّبَ با لقب [بد] خواند، لقب داد	كَرِيهٌ = قَبِيحٌ زشت، ناپسند	عَابَ = لَمَزَ عیب جویی کرد، عیب دار کرد، عیب گرفت

اجْتَنِبُوا ≠ اقْتَرِبُوا دوری کنید، بپرهیزید ≠ نزدیک شوید	كثير ≠ قليل بسیار، زیاد ≠ کم	نساء ≠ رجال زنان ≠ مردان	بَعْدُ ≠ قَبْلُ پس ≠ پیش	أَوْلَئِكَ ≠ هَؤُلَاءِ آنان ≠ اینان
أَحَدٌ ≠ جَمِيعٌ یکی ≠ همه	أَخٌ ≠ أُخْتٌ برادر ≠ خواهر	مَيِّتٌ ≠ حَيٌّ مرده ≠ زنده	نَبَيْتَعِدُ ≠ نَقْتَرِبُ دور می‌شویم ≠ نزدیک می‌شویم	حَفِيٌّ ≠ ظَاهِرٌ، مُبِينٌ پنهان ≠ آشکار
قَبِيحَةٌ ≠ جَمِيلَةٌ زشت ≠ زیبا	قَطَعُ ≠ وَضَلُ بریدن ≠ پیوند خوردن	يَنْهَى ≠ يَأْمُرُ نهی می‌کند ≠ دستور می‌دهد	أَعْلَى ≠ أَرْحَصُ گران‌تر ≠ ارزان‌تر	أَقَلُّ ≠ أَكْثَرُ کم‌تر ≠ بیش‌تر
كَبْرَى ≠ صَغْرَى بزرگ‌تر ≠ کوچک‌تر	قَمِيصٌ ≠ فُسْتَانٌ پیراهن مردانه ≠ پیراهن زنانه	أَكْبَرُ ≠ أَصْغَرُ بزرگ‌تر ≠ کوچک‌تر	قَدِيمٌ ≠ جَدِيدٌ، بَدِيعٌ قدیم ≠ جدید، نو	غَالِيَةٌ ≠ رَخِيصَةٌ گران ≠ ارزان
أَبْيَضٌ ≠ أَسْوَدٌ سفید ≠ سیاه	زَائِدٌ ≠ نَاقِصٌ به‌اضافه ≠ منهای	مَشْرِقٌ ≠ مَغْرِبٌ مشرق ≠ مغرب	أَحَلُّ ≠ حَرَمٌ حلال کرد ≠ حرام کرد	سَوَاءٌ الظَّنُّ ≠ حَسَنُ الظَّنِّ بدگمانی ≠ خوش‌گمانی
غَافِرٌ: آمرزنده عَقَارٌ: بسیار آمرزنده	تَابٌ: توبه کرد إِغْتَابٌ: غیبت کرد	ذَهَبٌ: رفت ذَهَبٌ: طلا	أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین	حَسَنٌ: خوب أَحْسَنُ: بهتر
مَطْعَمٌ: رستوران مَطْبَخٌ: آشپزخانه مَطْبَعَةٌ: چاپخانه	سَاءٌ: بد شد سَوْءٌ: بد	سَاتَرٌ: پوشاننده سَتَّارٌ: بسیار پوشاننده		
أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ خود	أَلْقَابٌ ← لَقَبٌ لقب	عُيُوبٌ ← عَيْبٌ عیب	أَسْمَاءٌ ← إِسْمٌ نام، اسم	أَسْرَارٌ ← سِرٌّ راز
كِبَائِرٌ ← كَبِيرَةٌ بزرگ	ذُنُوبٌ ← ذَنْبٌ گناه	أَخْلَاقٌ ← حُلُقٌ اخلاق	أَسْبَابٌ ← سَبَبٌ علت	لُحُومٌ ← لَحْمٌ گوشت
أَمْوَاتٌ، مَوْتَى ← مَيِّتٌ مرده	جِبَالٌ ← جَبَلٌ کوه	أَفْضَلٌ ← أَفْضَلُ بهتر، برتر	أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ حدیث	عِبَادٌ ← عَبْدٌ بنده
مَلَابِسٌ ← مَلْبَسٌ لباس	أَسْعَارٌ ← سِعْرٌ قیمت	فَسَاتِينٌ ← فُسْتَانٌ لباس	سِرَاوِيلٌ ← سِرْوَالٌ شلوار	تَمَارِينٌ ← تَمْرِينٌ تمرین
أَفْعَالٌ ← فِعْلٌ فعل	تَرَاكِبٌ ← تَرْكِيْبٌ ترکیب	عُيُوبٌ ← عَيْبٌ نہان	خَطَايَا ← خَطِيئَةٌ خطا، اشتباه	مَوَازِينٌ ← مِيزَانٌ ترازو

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر حسب متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ✗ ۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحَجْرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ. (برخی از مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند.)
- ✗ ۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْرَاءَ وَ الْغَيْبَةَ فَقَطُّ. (خدا در این دو آیه، فقط ریشخند کردن و غیبت را حرام کرد.)
- ✓ ۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ. (غیبت همان است که برادرت و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌دارند، یاد کنی.)
- ✓ ۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ الشُّحْرِيبَةِ مِنَ الْآخِرِينَ. (همانا خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران نهی می‌کند.)
- ✗ ۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ. (تلاش برای شناختن رازهای دیگران کاری زیباست.)

قواعد

اسم التفضیل و اسم المکان

اسم تفضیل

* اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.

اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛ **مثال**

- صَغَرٌ: کوچک شد ← أصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک، کوچک‌ترین
 كَبُرٌ: بزرگ شد ← اكبر (مؤنث آن «کبری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
 حَسَنٌ: خوب شد ← احسن (مؤنث آن «حسنی»): خوب‌تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
 قَرَبٌ: نزدیک شد ← اقرب (مؤنث آن «قربی»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
 فَضَلٌ: برتری یافت ← افضل (مؤنث آن «فضلی»): برتر، برترین

تست ۱ عین ما لیس اسم التفضیل:

(۱) أنفع (۲) أكل (۳) أكرم (۴) أجمل

پاسخ اسم‌های «أنفع»: سودمندتر، سودمندترین - «أكرم»: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - «أجمل»: زیباتر، زیباترین «همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «أكل»: خورد» فعل ماضی است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

تست ۲ أي الأسماء كلها اسم تفضیل:

(۱) أصغر - أطهر - محكوم
 (۲) أشجع - غفار - أرحم
 (۳) أسمع - أعظم - أصلح
 (۴) أرفع - أرحم - أعلم

پاسخ در گزینه (۱) «محكوم: حکم داده شده» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است و «أصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین - أطهر: پاک‌تر، پاک‌ترین» اسم تفضیل هستند؛ و در گزینه (۲) «غفار: بسیار آمرزنده» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است و «أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین - أرحم: مهربان‌تر، مهربان‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أسمع: شنواتر، شنواترین - أعظم: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین - أصلح: درست‌کارتر، درست‌کارترین» تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أرحم: رحم‌کننده» بر وزن «فعلال» و اسم فاعل است و «أرفع: بلندتر، بلندترین - أعلم: داناتر، داناترین» اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

* اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید:

- آسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
 آسیا أكبر قارات العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
 آسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
 جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
 جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
 جبل دماوند أعلى جبل في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
 أفضل الناس أنفعهم للناس. ← بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
 همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید،

اگر حرف جرّ «من» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال هذا أكبر من ذلك. ← این بزرگ‌تر از آن است.

* بعد از اسم تفضیل

اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

۱. گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فُعلا» است. مثال: أعلى ← غلیا: بالاتر، بلندتر

سؤال عَيْنٌ تَرْجَمَةُ اسْمِ التَّفْضِيلِ [بِشَكْلِ صِفَةٍ تَفْضِيلِيَّةٍ أَوْ صِفَةٍ عَالِيَةٍ] فِي الْعِبَارَاتِ. (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

(الف) دَرَسٌ عَلِيٌّ أَحْسَنُ مِنْ دَرَسِ نَاصِرٍ. (ب) هُوَ مِنْ أَحْسَنِ الطَّلَابِ.

(ج) عَلِيٌّ أَشْجَعٌ مِنْ سَعِيدٍ. (د) هُوَ مِنْ أَشْجَعِ النَّاسِ.

(هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْحَصُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ. (و) هَذَا أَرْحَصُ قَمِيصِنَا.

پاسخ (الف) أَحْسَنٌ؛ بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. ترجمه: «درسی علی بهتر از درسی ناصر است.»

(ب) أَحْسَنٌ؛ بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (الطَّلَابِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه: «او از بهترین دانش‌آموزان است.»

(ج) أَشْجَعٌ؛ شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. ترجمه: «علی از سعید شجاع‌تر است.»

(د) أَشْجَعٌ؛ شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (النَّاسِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه: «او از شجاع‌ترین مردم است.»

(هـ) أَرْحَصُ؛ ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جَرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. ترجمه: «این پیراهن مردانه ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

(و) أَرْحَصُ؛ ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (قَمِيصِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. ترجمه: «این ارزان‌ترین پیراهن ما است.»

تست ۳ عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا صِفَةٌ عَالِيَةٌ (صفت برترین):

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ. (۲) الْحَرَبَاءُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ.
(۳) إِنَّ التَّوَّاضِعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعَجَبِ. (۴) مَكْتَبَتِي أَصْغَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي.

پاسخ در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جَرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست!». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضاف‌الیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است!». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أَنْفَعُ» حرف جَرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است!». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَصْغَرُ» حرف جَرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است!». بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

نکات

❖ فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان بر وزن «أَفْعَلُ» در آخر به شکل «-ی» نوشته می‌شود و به شکل «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، ههما، ...) باشد، آخرشان به شکل الف «ا» نوشته می‌شود.

مثال

- حَفَى (خ ف ی) ← أَحْفَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)
عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَعْلَاهُمْ (بلندترینان)
عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَعْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

❖ فعل‌هایی که ریشه آن‌ها دو حرف شبیه هم دارند در ساختن اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»، دو حرف هم‌جنس با هم ادغام «أَفَلَّ» می‌شوند.

مثال

- حَبَّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبَّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)
قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلَّ (کم‌تر، کم‌ترین)
رَقَّ (از ریشه «ر ق ق») ← أَرْقَّ (دلسوزتر، دلسوزترین)

تست ۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ صِبَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيشَةِ) الْأَفْعَالِ:

- (۱) عَ فَ وَ ← أَعْفُو (۲) قَ وَ يَ ← أَقْوَى (۳) شَ دَ دَ ← أَشَدُّ (۴) ضَ رَ رَ ← أَضْرَرُ

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه عَفَوَ، «اعفی (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود. در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَى، «اقوی (قوی‌تر، قوی‌ترین)» درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ (ش د د)، «أشدَّ (محکم‌تر، محکم‌ترین)» می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند. در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّ (ض ر ر)، «أضَرَّ (مضرت‌تر، مضرت‌ترین)» و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

* مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّعْرَى

* اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ. ← فاطمه از زینب بزرگ‌تر است.

هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ التَّلْمِيذَةِ. ← این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

* غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است؛ مانند «أفصل» که جمع آن «أفاضل» می‌باشد.

مثال إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ. ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

(«أراذل» جمع مکسر «أزدل» و «أفاضل» جمع مکسر «أفضل» است.)

* اگر جمع مکسر بر وزن «أفعل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

أَصَابِعُ ← أَصْبَحَ (انگشت) / أَمَاكِنُ ← مَكَانَ (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكَابِرُ ← أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ ← عَظِيمًا (عظیم‌تر، عظیم‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

تست ۵ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

- (۱) إِيْرَانِ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ! (۲) أَصْغَرُ أَخِي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أَسْرَتِنَا!
(۳) إِنَّ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرِيْبَتِنَا! (۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

پاسخ در گزینه (۱) «أجمَل: زیباترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أصغر: کوچک‌ترین» و «أحب: دوست‌داشتنی‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أكبر: بزرگان» جمع مکسر «أكبر» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أحسن: بهترین» اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

إِخْتِيْرُ نَفْسِكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده.)

۱. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رسول الله ﷺ
داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانشش افزود (بیافزاید).
عَلَمٌ: اسم تفضیل

۲. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ
دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترینشان برای بندگانش است.
أَنْفَعٌ: اسم تفضیل

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رسول الله ﷺ
برترین کارها کسب از [روزی] حلال است.
أَفْضَلُ: اسم تفضیل

* اگر وزن «أفعل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال أَحْمَرُ: سرخ، أبيض: سفید، أسود: سیاه، ...

أَوْج: کج، أضم: کر، أبکم: لال، أعمى: کور، ...

• اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکلِ صفتِ تفضیلی (صفت برتر) «خوبتر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.

مثال هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوبتر از آن است.

خُلِقَ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاق او، بدتر از پدرش است.

تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

• اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکلِ صفتِ عالی (صفت برترین) «خوبترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.

مثال خَيْرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوبترین مردم، خوش اخلاقترینشان است.

إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترین مردم است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.

• اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند.

مثال هَذَا الْكَاتِبُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است.

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.

• اگر حرفِ «أل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند.

مثال الْخَيْرُ خَصْلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است.

السَّرُّ خَصْلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

❖ دو کلمه «خیر» و «شَر»

اسم تفضیل نیستند

تست ۶ عَيْنُ مَا لَيْسَ إِسْمَ التَّفْضِيلِ:

(۴) أبيض / أحمر

(۳) أعز / أثقل

(۲) أذكى / أعلم

(۱) أقرب / أبعد

پاسخ در گزینه (۱) «أقرب: نزدیکتر، نزدیکترین - أبعد: دورتر، دورترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أذكى: باهوش‌تر، باهوش‌ترین - أعلم: داناتر، داناترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أعز: از ریشه «ع ز ز»: عزیزتر، عزیزترین - أثقل: سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أبيض: سفید/ أحمر: نادان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

تست ۷ مَبْزُوعَةٌ كَلِمَةُ «خَيْرٍ» إِسْمَ التَّفْضِيلِ:

(۲) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

(۴) مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!

(۱) لَيْسَتْ خَيْرٌ الْمَلَابِسُ لِلضِّيَافَةِ!

(۳) الْخَيْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «الملابس» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جرّ آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) «الخير» با حرفِ «أل» آمده و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۴) بعد از «خیر» نه حرف جرّ آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

ویژه علاقمندان

❖ «أدنی» و مؤنث آن «دُنیا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/ خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دُنیا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود.

مثال مِنْ أَدْنَاهُ إِلَى أَقْصَاهُ. از نزدیک‌ترین تا دورترینش.

❖ «أوّل» و مؤنث آن «أولی» به معنی «یکم، اولین»، هم‌چنین «آخر» و مؤنث آن «أخری» به معنی «دیگر، دیگری، بازپسین» اسم تفضیل هستند.

۱. الف و لام داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ هِيَ الْفُضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.

۲. مضاف‌الیه داشته باشد.

مثال خَدِيجَةٌ فَضْلَى التَّلْمِيذَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.

❖ اسم تفضیل طبق اسم مؤنث، در دو حالت به شکل مؤنث می‌آید

(ویژه علاقمندان)

تست ۸ ما هو الخطأ عن اسم التفضيل في العبارات؟

- (۱) زینب هی الفضلی!
 (۲) حسین هو الأفضل!
 (۳) علی أفضل من حسین!
 (۴) فاطمة فضلی من زینب!

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل «الفضلی» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الأفضل» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أفضل» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فضلی» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمة / زینب» آمده است باید مذکر «أفضل» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم العبارات التالية. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- «... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» المؤمنون: ۱۰۹
 ... پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببخشای (بیامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.
- «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ». رسول الله ﷺ
 بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» الفلق: ۱ و ۲
 بگو، به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم، از شرّ (بدی) آن چه آفرید.
- «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر: ۳
 شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- «مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ». أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
 هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شود پس او بدتر از چارپایان است.
- «شَرُّ النَّاسِ ذُو أُلُوهٍ».
 بدترین مردم [انسان] دورو است.

اسم مکان

❖ اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مثال

- مَفْعَل ← مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَصْنَع: کارخانه / مَطْبَخ: آشپزخانه / مَخْرَن: انبار
 مَفْعِل ← مَنَزَل: خانه / مَسْجِد: سجدگاه، مسجد / مَجْلِس: شورا / مَحْمِل: کجاوه / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَغْرِب: مغرب، باختر
 مَفْعَلَة ← مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه / مَحْكَمَة: دادگاه

❖ جمع اسم مکان بر وزن «مفاعِل» است.

مثال

- مَلْعَب ← مَلَاعِب / مَطْعَم ← مَطَاعِم / مَنَزَل ← مَنَازِل / مَخْرَن ← مَخَارِن
 ❖ اگر جمع مکسر بر وزن «مفاعِل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

- مَطَالِب ← مَطَلَب (موضوع، خواسته)؛ اسم مکان نیست.
 مَشَارِب ← مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مُحَافِل ← مُحْفَل (محل گردهمایی، انجمن)؛ اسم مکان هستند.

تست ۹ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

- (۱) مَسَائِل (۲) مَحَامِد (۳) مَحَاضِر (۴) مَشَاكِل

پاسخ در گزینه (۱) «مَسَائِل» جمع مکسر «مَسْأَلَة» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «مَحَامِد» جمع مکسر «مَحْمَدَة» به معنی «نکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «مَحَاضِر» جمع مکسر و مفرد آن «مَحَضَر: مکان حاضر شدن» اسم مکان است. در گزینه (۴) «مَشَاكِل» جمع مکسر «مَشْكِل» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِلْهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...» النَّحْلُ: ۱۲۵

... و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها ستیز کن (گفت‌وگو کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است ...

أَحْسَنٌ - أَعْلَمٌ: اسم تفضیل

۲. كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان گذشته است.

مَكْتَبَةٌ: اسم مکان بر وزن «مَفْعَلَةٌ» - أَكْبَرُ: اسم تفضیل

مکالمه

جواز (في سوق مشهد) گفت‌وگو (در بازار مشهد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ (فروشنده لباس‌ها)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيَّكُمْ. (سلام بر شما)
سِتُونَ أَلْفَ تُومَانٍ. (شصت هزار تومان)	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
عِنْدَنَا بِشَعْرٍ خَمْسِينَ أَلْفَ تُومَانٍ. تَفْضَلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ.
(به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	(ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
(سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	(چه رنگی دارید؟)
تَبْدَأُ الْأَسْعَاظُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُومَانٍ.	بِكَمْ تُومَانٍ هَذِهِ الْأَقْسَاتِيْنِ؟
(قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	(این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَاتِ.	الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ!
(خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	(قیمت‌ها گران است!)
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ.	بِكَمْ تُومَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
(شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	(این شلوارها چند تومان است؟)
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
(آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.)	(شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ... (در مغازه همکارش ...)	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُومَانٍ. أُعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أُعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟
(قیمت دویست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)	(لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

تمارین کتاب درسی

﴿ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- | | |
|--|---|
| <p>۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: (آن را حرام قرار داد.)</p> <p>۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: (کسی که زنده نیست.)</p> <p>۳- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ: (گناهان بزرگ)</p> <p>۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: (کسی که توبه را از بندگانش قبول می‌کند.)</p> <p>۵- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: (نامیدن دیگران با نام‌های زشت.)</p> <p>۶- ذَكَرَ مَا لَا يُرْضَى بِهِ الْأَخْرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: (آن چه دیگران در نبودنشان به آن راضی نمی‌شوند را یاد کرد.)</p> | <p>الإِسْتِهْزَاءُ (ریشخند کردن)</p> <p>الْمَمِيتُ (مُرده)</p> <p>الْكِبَائِرُ (گناهان بزرگ)</p> <p>التَّوَابُ (بسیار توبه‌پذیر)</p> <p>تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ (به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)</p> <p>إِغْتَابَ (غیبت کرد)</p> |
|--|---|

﴿ التَّمْرِينُ الثَّانِي ﴾ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَالْحَبْرُ)
 مبتدا خبر
 خوش اخلاقی نیمی از دین است.
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمَفْعُولُ)
 مفعول
 هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.
- ۳- إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)
 فعل ماضی مجهول مفعول
 فقط فرستاده شدم (مبعوث شدم) تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.
- ۴- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)
 فعل ماضی فعل امر
 خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورِ)
 اسم تفضیل جارومجرور جارومجرور
 چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک در ترازو [ی اعمال] نیست.

﴿ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ ﴾ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعل‌ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَارِعُ	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِن: نیکی کن	يُحْسِن: نیکی می‌کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
إِفْتِرَاب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	إِفْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرُوا: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُونَ: شکسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ: شکسته شد
إِسْتِغْفَار: آموزش خواستن	إِسْتَعْفِرُوا: آموزش بخواه	يَسْتَعْفِرُونَ: آموزش می‌خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آموزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	لا تُسَافِرُوا: سفر نکن	لا يُسَافِرُونَ: سفر نمی‌کند	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمُوا: یاد بگیرید	يَتَعَلَّمُونَ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	تَبَادَلْتُ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمُوا: آموزش بده	سَوْفَ يَعَلِّمُونَ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمَرِينُ الرَّابِعُ ﴿﴾ أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ. (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

$$۱۰ + ۴ = ۱۴$$

۱- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

(ده به اضافه چهار مساوی است با چهارده.)

$$۱۰۰ \div ۲ = ۵۰$$

۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

(صد تقسیم بر دو مساوی است با پنجاه.)

$$۸ \times ۳ = ۲۴$$

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ.

(هشت ضرب در سه مساوی است با بیست و چهار.)

$$۷۶ - ۱۱ = ۶۵$$

۴- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

(هفتاد و شش منهای یازده مساوی است با شصت و پنج.)

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ ﴿﴾ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

(پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد. (نازل کرد.))

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶

مفعول مجرور به حرف جر

(خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد.)

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فاعل مفعول

(سکوت طلا و سخن گفتن نقره است.)

۳- اَلسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ اَلْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مبتدا خبر

(محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان است.)

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مبتدا مضاف الیه

مجرور خبر

به حرف جر

۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الْكَرَّامُ

مبتدا خبر مجرور به حرف جر

التَّمَرِينُ السَّادِسُ ﴿﴾ تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمَبَالِغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

(ترکیبها و جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل و اسم مفعول، و اسم مبالغه، و اسم مکان، و اسم تفضیل را مشخص کن.)

المَشْرِيقُ - المَغْرِبُ: اسم مکان

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِيقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸

پروردگار مشرق و مغرب

المُحْسِنِينَ (مفرد: الْمُحْسِنُ): اسم فاعل

۲- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد.

أَرْحَمَ: اسم تفضیل - الرَّاحِمِينَ (مفرد: الرَّاحِمُ): اسم فاعل

۳- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

سَاتِرٌ: اسم فاعل - مَغْيُوبٌ: اسم مفعول

۴- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَغْيُوبٍ:

ای پوشاننده هر عیب‌داری.

عَفَّارٌ: اسم مبالغه

۵- يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:

ای بسیار آمرزنده گناهان.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دَعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)



اول

پرسش‌های چهار گزینه‌ای درس

واژگان

■ أَجِبِ الْأَسْئَلَةَ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ وَالْجَوَارِ

- ۱- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ: «قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ»
- (۱) می‌دانم (۲) دانا (۳) دانست (۴) داناتر
- ۲- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ: «إِنَّ الْعَمَلَ أَقْدَسُ مَا فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ!»
- (۱) مقدس (۲) مقدس‌ترین (۳) مقدس‌تر (۴) پاک شد
- ۳- «عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:
- (۱) خوب (۲) خوب‌ترین (۳) خوبی (۴) خوب‌تر
- ۴- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْبَبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:
- (۱) بزرگ (۲) بزرگی (۳) بزرگ‌تر (۴) بزرگ‌ترین
- ۵- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ كَلِمَةِ «إِثْمٍ» فِي آيَةِ «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»:
- (۱) گمان (۲) تهمت (۳) گناه (۴) سرکشی
- ۶- عَيَّنِ الْأَنْسَبَ لِلْفَرَاغِ: «.....» ، إِتِهَامٌ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ!»
- (۱) التَّجَسُّسُ (۲) سَوْءُ الظَّنِّ (۳) الظُّلْمُ (۴) الفُسُوقُ
- ۷- عَيَّنِ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «حَرَّمَ اللَّهُ..... لِلنَّاسِ»
- (۱) الإِسْتِهْزَاءُ (۲) الْغَيْبَةُ (۳) الْحَيَرُ (۴) سَوْءُ الظَّنِّ
- ۸- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «إِقْتِرَابٌ: نَزْدِيكٌ شَدَنَ / تَعَلَّمَ: يَادُ غَرَفْتَنَ / تَبَادُلٌ: عَوْضُ كَرَدَنَ / إِنْكَسَارٌ: شَكْسْتَه شَدَنَ»
- (۱) كانا يقتربان: نزدیک می‌شدند!
(۲) أَنْ تَتَعَلَّمَ: که یاد می‌گیری!
(۳) سَأَتَبَادَلُ: عوض خواهد کرد!
(۴) إِنْكَسَرْتُمْ: شکسته شوید!
- ۹- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «تَلْقَيْبٌ: لِقَبْ دَادَنَ / إِسْتِهْزَاءٌ: رِيْشَخْدَنَ كَرَدَنَ / تَسْمِيَةٌ: نَامِيدَنَ / إِغْتِيَابٌ: غَيْبِتْ كَرَدَنَ»
- (۱) ما كَانَ يُلقَبُ: لقب نداد!
(۲) كانوا لا يَغْتَابُونَ: غیبت نمی‌کردند!
(۳) يُسَمَّى: می‌نامد!
(۴) لا تَسْتَهْزِؤُوا: ریشخند نکردید!
- ۱۰- عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْفِعْلَيْنِ فِي حَدِيثِ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!»:
- (۱) فرستاد / تا کامل شود! (۲) فرستادم / تا کامل کنم! (۳) فرستاده شدم / تا کامل کنم! (۴) فرستادم / تا کامل شوم!
- ۱۱- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجَمَةِ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:
- (۱) يا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ: ای مهربان مهربانان!
(۲) يا عَلَّامَ الْغُيُوبِ: ای بسیار دانای نهان‌ها!
(۳) يا غَافِرَ الْخَطَايَا: ای آمرزنده خطاها!
(۴) يا سائِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ای پوشاننده هر عیب‌داری!
- ۱۲- عَيَّنِ الْخَطَأَ لِتَرْجَمَةِ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:
- (۱) يا أَسْرَعَ الْحَابِسِينَ: ای سریع‌ترین شمارندگان!
(۲) يا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ: ای بزرگ‌تر از هر بزرگی!
(۳) يا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ: ای بهتر از نیکوکاران!
(۴) يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ: ای بالابرنده مرتبه‌ها!

۱۳- «أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ زَائِدٌ ثَلَاثَةٌ وَ أَرْبَعِينَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ تِسْعِينَ»: ما هُوَ الصَّحِيحُ لِتَرْجَمَةِ الأَعْدَادِ:

- (۱) چهل و پنج / چهل و سه / هشتاد و هشت
 (۲) پنجاه و چهار / چهل و سه / نود و هفت
 (۳) چهل و چهار / سی و چهار / هفتاد و هشت
 (۴) پنجاه و پنج / سی و چهار / هشتاد و نه

۱۴- «أَخَذْتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ مِنْ مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ؛ فِي خَمْسَةِ أَيَّامٍ قَرَأْتُ السِّطْرَ التَّاسِعَ عَشَرَ مِنَ الصَّفْحَةِ السَّادِسَةِ مِنَ الْكِتَابِ الثَّانِي.» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الأَعْدَادِ:

- (۱) سه / پنجم / نوزدهم / ششم / دوم
 (۲) سوم / پنج / نوزده / ششم / دوم
 (۳) سه / پنج / نوزدهم / ششم / دوم
 (۴) سوم / پنجم / نوزده / شش / دو

۱۵- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ مُتَضَادِّ الكَلِمَاتِ:

- (۱) الخَيْرُ ≠ الشَّرُّ (۲) القَبِيحَةُ ≠ الجَمِيلَةُ (۳) خَفِيٌّ ≠ سَتِيرٌ (۴) اِبْتَعَدَ ≠ اِقْتَرَبَ

۱۶- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ مُتَرَادِفِ الكَلِمَاتِ:

- (۱) الحُسْنُ = الخَيْرُ (۲) غَالِي = زَخِيصٌ (۳) الإِثْمُ = الذَّنْبُ (۴) عَابَ = لَمَزَ

۱۷- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (۱) كَرِهَ = فَسَقَ (۲) حَزَمَ = أَحَلَّ (۳) حَيٌّ = مَيِّتٌ (۴) عَسَى = زُيِّمًا

۱۸- عَيِّنِ جَوَاباً كُلَّ كَلِمَاتِهِ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (۱) أَخْلَاقٌ / مَفْسَّرِينَ / لِحُومٌ / مَلَاعِبٌ
 (۲) أَسْرَارٌ / سَرَاوِيلٌ / مَنَازِلٌ / قَوْمٌ
 (۳) كِبَائِرٌ / مَطَاعِمٌ / أَسْبَابٌ / مَوْتَى
 (۴) ذُنُوبٌ / النَّاسُ / أَسْعَارٌ / مَكَاتِبٌ

۱۹- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنْ صِيَاغَةِ الْجَمْعِ الْمَكْسَرِ:

- (۱) قُسْتَانٌ ← قَسَاتِينٌ (۲) عَالِمٌ ← أَعْلَمَ (۳) لَوْنٌ ← أَلْوَانٌ (۴) دُعَاءٌ ← أَدْعِيَةٌ

۲۰- عَيِّنِ عِبَارَةً مَاجَاءَ فِيهَا جَمْعٌ مَكْسَرٌ:

- (۱) لَا تَذَكَّرُ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ!
 (۲) أَنَا لَا أَسْمِي النَّاسَ بِالأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ!
 (۳) لَا تُلَقَّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا!
 (۴) «وَأَتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»!

۲۱- أَيُّ مُنْتَخَبٍ خَطَأٌ لِلعِبَارَاتِ:

- (۱) أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ: (الْتَجَسُّسُ)
 (۲) ذَكَرْتُ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِدُونِ حُضُورِهِمْ: (العِيبَةُ)
 (۳) ذَكَرْتُ الكَلِمَاتِ الْقَبِيحَةَ لِاحْتِقَارِ الْآخَرِينَ: (سُوءُ الظَّنِّ)
 (۴) ذَكَرْتُ التَّدَمُّعَ بَعْدَ عَمَلِ سَيِّئٍ وَ السَّعْيِ لِتَعْوِيضِهِ: (التَّوْبَةُ)

۲۲- مَنْ يَدْخُلُ المَتَجَرَ وَ يَسْأَلُ أَسْعَارَ السَّرَاوِيلِ مِنَ البَائِعِ فَيَقُولُ لَهُ البَائِعُ: عَيِّنِ الجَوَابَ عَجِزَ المُنَاسِبِ:

- (۱) أَلْسِرْوَالُ الرَّجَالِيِّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَانِ!
 (۲) بِيَعُرُ تِلْكَ القُسْتَانُ خَمْسَةً وَ سِتُونَ أَلْفَ تومَانِ!
 (۳) أَلْسِرْوَالُ النِّسَائِيِّ بِسَبْعَةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ تومَانِ!
 (۴) الأَسْعَارُ مِنَ خَمْسَةِ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تومَانِ!

ترجمه و مفهوم

■ عَيِّنِ الأَصْحَحَ وَ الأَدَقَّ فِي الأَجُوبَةِ لِتَرْجَمَةِ أَوِ المَفْهُومِ

۲۳- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ أَحَدٌ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ العُجْبِ!»

- (۱) کسی از بین مردم، بهترین است، پس بر ماست که از خودپسندی دور شویم!
 (۲) گاهی بین مردم، کسی می‌باشد که او بهتر از ماست، پس بر ماست که از خودپسندی دور شویم!
 (۳) کسی بین مردم، بهتر از ما می‌باشد، پس باید خودمان را از خودپسندی دور کنیم!
 (۴) گاهی بین مردم، کسی بهتر از ماست، پس باید خودپسندی از ما دور شود!

۲۴- «كَانَتِ السَّائِحَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَىٰ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ خَوْزِسْتَانَ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ»: گردشگران

- (۱) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند!
 (۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!
 (۳) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!
 (۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

۲۵- «أَيُّ حَيْثُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمُوهُ»:

- (۱) آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادرش را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!
 (۲) آیا کسی دوست می‌داشت که گوشت برادرش را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!
 (۳) آیا کسی از شما دوست داشت که گوشت برادرش را [که] مرده، می‌خورد پس از آن کراهت دارید!
 (۴) آیا کسی دوست می‌دارد که گوشت برادر را [که] مرده، بخورد پس از آن کراهت دارید!

۲۶- «أَنَا وَ أَخِي الْأَكْبَرُ لَا نَذْكُرُ غُيُوبَ أَصْدِقَائِنَا بِكَلَامِ حَفِيٍّ وَ سَوْفَ لَا نَتَجَسَّسُ فِي أُمُورِهِمْ»:

- (۱) من و برادر بزرگم عیب دوستانمان را با سخنی پنهان یاد نمی‌کنیم و در کارهایشان جاسوسی نخواهیم کرد!
 (۲) من و برادر بزرگ‌ترم عیب‌های دوستانمان را با سخنی پنهان یاد نمی‌کنیم و در کارهایشان جاسوسی نخواهیم کرد!
 (۳) من و بزرگ‌ترین برادرم عیب‌های دوستم را با سخنی پنهان یاد نکردیم و در کارهایشان جاسوسی نکردیم!
 (۴) من و برادرم بزرگ هستیم عیب‌های دوستانمان با سخنی پنهان یاد نمی‌شود و در کارهایشان جاسوسی نخواهد شد!

۲۷- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» ای کسانی که ایمان آوردید

- (۱) چرا مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند می‌کنند، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان باشند!
 (۲) نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان باشند!
 (۳) قومی، قوم [دیگر] را ریشخند نکنید، شاید که آن‌ها بهترینشان باشند!
 (۴) نباید قومی، قومی [دیگر] را ریشخند می‌کرد، شاید که آن‌ها بهتر از خودشان بودند!

۲۸- «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»:

- (۱) شما را ملت و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که تقوا پیشه کند!
 (۲) شما را ملت و قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست!
 (۳) شما را ملت‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا دیگران را بشناسید به راستی نزد خداوند باتقواترین شما گرامی است!
 (۴) شما را ملت‌هایی و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست!

۲۹- «بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»:

- (۱) بد نامی است فسق بعد از ایمان؛ و کسانی که توبه نکنند پس اینان همان ستمکاران هستند!
 (۲) آلوده شدن به گناه بعد از ایمان اسم خوبی نیست؛ و کسانی که توبه نمی‌کنند پس آنان همان ستمکاران هستند!
 (۳) بد اسمی است آلوده شدن به گناه بعد از ایمان؛ و هر که توبه نکند پس آنان همان ستمکاران هستند!
 (۴) آلوده شدن به گناه بعد از ایمان نام بدی است؛ و کسی که توبه نمی‌کند پس او همان ستمکار هستند!

۳۰- «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»:

- (۱) و از صدایت بکاه، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
 (۲) و از صدایش کاست، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
 (۳) و از صدایتان بکاهید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
 (۴) و از صدایت بکاه، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای بدی دارد!

۳۱- «فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ يُحَرَّمُ الْإِسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ وَ تَسْمِيَتُهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ»: در این دو آیه

- (۱) ریشخند کردن دیگران و نام نهادنشان با اسم‌های زشت حرام شده است!
 (۲) مسخره کردن یکدیگر و نام‌گذاری با اسم‌های زشت حرام می‌شود!
 (۳) ریشخند کردن دیگری و نام نهادن با اسم زشت حرام شده است!
 (۴) ریشخند کردن دیگران و نامیدنشان با اسم‌های زشت حرام می‌شود!

۳۲- «إِنَّ يَعْلَمِ النَّاسُ أَنَّ الْغَيْبَةَ مِنْ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَهُمْ لَا يَفْعَلُوا هَذَا الْعَمَلَ الْقَبِيحَ»:

- (۱) اگر مردم بدانند که غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میان آن‌ها است این کار زشت را انجام نمی‌دهند!
 (۲) همانا مردم می‌دانند که غیبت از علت‌های مهم قطع ارتباط میانشان است پس آن کار زشت را انجام نمی‌دهند!
 (۳) اگر مردم می‌دانستند غیبت از مهم‌ترین علت‌های قطع ارتباط میانشان است این کار زشت را انجام نمی‌دادند!
 (۴) اگر مردم بدانند که غیبت مهم‌ترین علت قطع ارتباط میان آن‌ها است این کار زشت را انجام نمی‌دهند!

۳۳- «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ يَزِيدُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!»:

- (۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند! (۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!
(۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم! (۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

۳۴- «الْمُتَجَسِّسُونَ سَيَحَاوِلُونَ لِكَشْفِ أَسْرَارِ جِبْرَائِيلَ أَوْ أَقْرَبَائِهِمْ لِيَفْضَحُوهُمْ!» جاسوسان برای کشف.....

- (۱) راز همسایگان‌شان یا نزدیکان خود تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را رسوا کنند!
(۲) رازهای همسایگان یا خویشاوندان خود تلاش می‌کنند و آن‌ها را رسوا می‌کنند!
(۳) رازهای همسایگان‌شان یا خویشاوندان‌شان تلاش خواهند کرد تا آن‌ها را رسوا کنند!
(۴) راز همسایه‌شان یا خویشاوندان‌شان تلاش کردند تا آن‌ها را رسوا کنند!

۳۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ: هر کس خلقش بد شود خودش را عذاب می‌دهد.
(۲) النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
(۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست.
(۴) سُمِّيَتْ سُورَةُ الْحَجَرَاتِ سُورَةَ الْأَخْلَاقِ: سورة حجرات را سورة اخلاق نامیدند.

۳۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) تَنْصَحْنَا الْآيَةَ الْأُولَى: اول آیه ما را نصیحت می‌کند،
(۲) وَ تَقُولُ لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ: و می‌گویند عیب‌جویی یکدیگر را نکنید،
(۳) وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُنَّهَا: و با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، ایشان را لقب ندهید،
(۴) وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ!: و هر کس این را انجام دهد پس او از ستمگران است.

۳۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ!: بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و سرزنش است!
(۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ!: بدترین مردم، دارای دو رو است!
(۳) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ!: همنشین درستکار بهتر از تنهایی است!
(۴) حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!: به سوی کار خوب بشتاب!

۳۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگار فرا بخوان،
(۲) «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»: و با آن‌ها به روشی نیکو ستیز کن،
(۳) «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»: به راستی پروردگارت، می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است،
(۴) «وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»: و او به هدایت‌شدگان داناتر است!

۳۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْمُؤْمِنُونَ يَتَّقُونَ اللَّهَ لِأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ!: مؤمنان از خدا پروا می‌کنند زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است!
(۲) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا!: بین مردم کسی است که او بهتر از ماست!
(۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ!: بهترین مردم کسی است که به دیگران کمک می‌کند!
(۴) لِكُلِّ فَصْلٍ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٍ!: هر فصلی سه ماه است!

۴۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) أَرِيدُ اللَّهَ أَنْ يُحَسِّنَ خُلُقِي!: از خداوند خواستم که خوی مرا نیکو کند!
(۲) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!: به راستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!
(۳) يَعْتَقِدُ الْمَظْلُومُونَ أَنَّ اللَّهَ أَسْمَعُ السَّامِعِينَ!: ستمدیدگان اعتقاد دارند که خداوند شنواترین شنوندگان است!
(۴) عِنْدَمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ أُحِسُّ السَّكِينَةَ فِي قَلْبِي!: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود آرامش را در قلبم احساس می‌کنم!

۴۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الغَيْبَةُ وَالتَّجَسُّسُ مِنَ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ! غيبت و جاسوسی از بزرگ‌ترین گناهان هستند!
 (۲) قَدْ نَسَى أَنَّ اللَّهَ سَتَّارُ الْغُيُوبِ! گاهی فراموش می‌کنیم که خداوند پوشانندهٔ عیب‌ها است!
 (۳) «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: بگو آن را کسی فرستاد که راز در آسمان‌ها و زمین را می‌داند!
 (۴) كَاتِمِ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ! پوشانندهٔ علم، هر چیزی را او لعنت می‌کند!

۴۲- عَيْنِ الْأَنْسَبِ فِي الْمَفْهُومِ لِعِبَارَةِ «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!»:

- (۱) از کوزه همان برون تراود که در اوست!
 (۲) دشمن دانا به از دوست نادان!
 (۳) جاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی!
 (۴) زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است!

۴۳- عَيْنِ الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُومِ لِعِبَارَةِ «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!»:

- (۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
 (۲) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبُدُ قُلُوبَهُمْ!
 (۳) صَدِيقُكَ مَنْ صَدَقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ!
 (۴) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

درک مطلب

■ افترأ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

❁ «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ أَوْ الزُّمَلَاءِ مَنْ هُمْ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نُبْعِدَ عَنِ الْعَجَبِ. عَلَيْنَا أَحْسَنُ أَنْ نَجْعَلَهُمْ أُسُوءَ لِلْوُصُولِ إِلَى أَهْدَانَا الْعَالِيَةِ وَ نُرِيدَ مِنْهُمْ أَنْ يُسَاعِدُونَا فِي هَذَا الطَّرِيقِ لِنَنْجَحَ. حَسُنَ الظَّنُّ يُسَبِّبُ أَنْ نَعْتَمِدَ بِأَصْدِقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا فِي الْحَيَاةِ وَ لَا نَتَّهَمُهُمْ بِدُونِ دَلِيلٍ فَتُشَاهِدُ الْخَبِيرَاتِ وَ نَجْتَنِبُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ وَ التَّجَسُّسِ فِي أَعْمَالِ الْآخَرِينَ.

لِكُلِّ أَحَدٍ عُيُوبٌ وَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ فِي غِيَابِهِمْ بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ. مَنْ يَسْخَرُ مِنَ الْآخَرِينَ وَ يُلَقِّبُهُم بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ وَ يَتَجَسَّسُ فِي أُمُورِهِمْ يَفْعَلُ الذُّنُوبَ الْكَبِيرَةَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَتُوبَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ. قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِنْهُ».

۴۴- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ النَّصِّ:

- (۱) عَلَيْنَا أَحْسَنُ أَنْ نَجْتَنِبَ عَنِ التَّجَسُّسِ!
 (۲) سُوءُ الظَّنِّ سَبَبٌ إِعْتِمَادِنَا فِي الْحَيَاةِ!
 (۳) لَيْسَ بِدُونِ الْعَيْبِ أَحَدًا! (لَا أَحَدٌ دُونَ الْعَيْبِ!)
 (۴) بَعْضُ الْأَصْدِقَاءِ أَحْسَنُ مِنَّا!

۴۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) التَّجَسُّسُ فِي حَيَاةِ النَّاسِ مِنَ الذُّنُوبِ الْكَبِيرَةِ!
 (۲) لَيْسَ إِسْتِهْزَاءُ الْآخَرِينَ مِنَ الْكِبَائِرِ!
 (۳) ذَكَرُ الْعُيُوبِ فِي غِيَابِ الْآخَرِينَ خَيْرٌ مِنْ سِتْرِهَا!
 (۴) لِلْإِنْسَانِ أَحْسَنُ أَنْ يَتَّهَمَ أَصْدِقَاءَهُ بِدُونِ دَلِيلٍ!

۴۶- عَلَى حَسَبِ النَّصِّ «..... مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) التَّجَسُّسُ (۲) سُوءُ الظَّنِّ (۳) الْغَيْبَةُ (۴) الْإِسْتِهْزَاءُ

❁ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو مِنَ الْمَتَاعِبِ وَ الْمَشَاكِلِ، وَ الْإِنْسَانُ يُوَاجِهُهُ فِي حَيَاتِهِ الْمَشْكِلَاتِ دَائِمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ حَتَّى لَا يَكُونَ وَحِيدًا. زُوي عَنِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ صلى الله عليه وآله أَنَّ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ الْآخَرِينَ وَ لَكِنَّ حَسْنَ الخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوْدَةَ. كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمٍ. فَالزُّهْرُ بِاسْمِهِ وَ الْغَابَاتُ وَ الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ السَّمَاءُ وَ النَّجُومُ وَ الطُّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَةٍ وَ الْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمٍ بِطَبِيعِهِ. كُلُّ إِنْسَانٍ يَبْرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ، مَنْ حَسَنَ خُلُقُهُ حَفِظَ دِينَهُ وَ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقَ الْعَيْشِ فَبَرَى الدُّنْيَا وَ مَخْلُوقَاتِهِ جَمِيلًا كَمَا خُلِقَتْ. مَنْ كَانَ لَهُ خُلُقٌ سُوءٌ يَفْقِدُ أَصْدِقَاءَهُ لِأَنَّهُمْ لَا يُشَاهِدُونَ عَمَلَهُ الْخَبِيرَ بِسَبَبِ سُوءِ خُلُقِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «سُوءُ الخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الخُلُقُ الْعَسَلَ». إِذَا طَلَبْتَ الْإِبْتِسَامَ لِلْحَيَاةِ فَحَارِبْ سُوءَ الخُلُقِ. زُوي عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الخُلُقِ الْحَسَنِ» وَ قَالَ أَيْضًا «التَّقْوَى وَ حَسَنُ الخُلُقِ سَبَبُ ذَهَابِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ».

۴۷- عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ النَّصِّ: مِنْ رَأْيِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله.....

- (۱) سُوءُ الخُلُقِ سَبَبٌ فِي فَسَادِ الْعَمَلِ!
 (۲) يَذْهَبُ^۲ حَسَنُ الخُلُقِ بِالْأُمَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَطًّا!
 (۳) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ!
 (۴) أَثْقَلُ الشَّيْءِ فِي الْمِيزَانِ الخُلُقُ الْحَسَنُ!

۱. خندان

۲. سرکه

۳. یذهب ب: می‌برد

٤٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) تُشَاهِدُ أَعْمَالَ الْخَيْرِ بِسَبَبِ سُوءِ الْخُلُقِ!
 (٢) قَدْ يَلْزَمُ سُوءَ الْخُلُقِ فِي الْحَيَاةِ!
 (٣) مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ لَا يَرَى الدُّنْيَا جَمِيلًا
 (٤) دِينُ الْمُؤْمِنِ يُحْفَظُ بِحَسَنِ الْخُلُقِ!

٤٩- عَلَيَّ حَسَبِ النَّصِّ..... عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) يَرَى الْإِنْسَانُ الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَفِكْرِهِ!
 (٢) حُسْنُ الْخُلُقِ يَسَهِّلُ طُرُقَ الْحَيَاةِ!
 (٣) سُوءُ الْخُلُقِ فِي الْعَمَلِ يُشَبِّهُ بِالْعَسَلِ!
 (٤) حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ بَيْنَ النَّاسِ!

قواعد

■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٥٠- عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) أَكْثَرَ (٢) أَشْجَعَ (٣) أَعْلَمَ (٤) أَرْزَقَ

٥١- عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمَ الْمَكَانِ:

- (١) مَكَاتِبَ (٢) مَلَاعِبَ (٣) مَنَافِعَ (٤) مَعَامِلَ

٥٢- مَا هُوَ الْخَطَأُ؟

- (١) أَدْنَى ← دُنْيَا (٢) آخِرَ ← آخِرَى (٣) أَعْظَمَ ← عَظْمَى (٤) أَحْسَنَ ← حُسْنَى

٥٣- عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ:

- (١) مَاشِيَةَ (٢) مَائِدَةَ (٣) مُسَافِرَةَ (٤) مُحَاوَلَةَ

٥٤- مَيِّزِ الْخَطَأَ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاعَةِ اسْمِ الْمَفْعُولِ:

- (١) حَفِظَ ← مَحْفُوظَ (٢) بَدَّلَ ← مُبَدَّلَ (٣) قَطَعَ ← مَقْطُوعَ (٤) سَاعَدَ ← مُسَاعَدَ

٥٥- مَيِّزِ الْخَطَأَ:

- (١) الْفَاعِلِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (٢) الْمُسْتَمْعِينَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (٣) الْأَخْرِيْنَ: إِسْمُ الْفَاعِلِ (٤) الْمُرْسَلِينَ: إِسْمُ الْمَفْعُولِ

٥٦- مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاعَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ لِلْمَوْثُوثِ؟

- (١) عَلِيَا (٢) سَوْدَاءَ (٣) بَيْضَاءَ (٤) صَفْرَاءَ

٥٧- عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ:

- (١) الطَّبَّارُ الْإِيرَانِيَّ! (٢) اللَّطَّازَةُ الشَّمْسِيَّةُ! (٣) فَتَاحَةُ الرَّجَاجَةِ! (٤) لِكَلِّ صَبَارًا!

٥٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ: «خَلَقَ - عَلِمَى - مُجَرَّبَ - مُنْتَصِرَ - مَغْرِبَ»

- (١) اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْمَكَانِ
 (٢) اسْمُ الْمُبَالَغَةِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْمَكَانِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ
 (٣) اسْمُ الْمُبَالَغَةِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْمَفْعُولِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَكَانِ
 (٤) اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ التَّفْضِيلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْفَاعِلِ - اسْمُ الْمَكَانِ

٥٩- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي صِيَاعَةِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يَتَوَهَّمُ»: مُتَوَهَّمٌ
 (٢) إِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يُجَهِّزُ»: مُجَهِّزٌ
 (٣) إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ مِنْ «فَهُمَّ»: فَهَامَةٌ
 (٤) إِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «رَجَعَ»: مَرْجُوعٌ

٦٠- مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عَدَدِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي عِبَارَةِ «أَعْظَمَ الْعِبَادَةَ أَجْرًا أَخْفَاهُمْ»؟

- (١) وَاحِدَ (٢) إِثْنَانِ (٣) ثَلَاثَةَ (٤) أَرْبَعَةَ

٦١- أَيُّ جَوَابٍ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي؟

- (١) رَسَامَ (٢) حَيَّازَ (٣) أَمَّازَةَ (٤) حَمَّالَةَ

٦٢- في أيّ عبارة جاء اسم التفضيل؟

- (١) «لا يظلم ربك أحداً»
 (٢) «أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»
 (٣) «أليوم أكملت لكم دينكم»
 (٤) «أعلم ما تعملون»

٦٣- في أيّ عبارة جاء اسم الفاعل أكثر؟

- (١) قلت الكفار أنتم مفسدون!
 (٢) مشاورة المشفق الجاهل خطراً!
 (٣) علينا أداء الواجب. نحن مبشرون و منذرون!
 (٤) رجع الطالب التاجح من المسابقة!

٦٤- عيّن عبارة فيها العدّد على وزن الفاعل:

- (١) «لا تتخذوا إلهين اثنين»
 (٢) يأخذ الفائز الثالث جائزة!
 (٣) إذا كان اثنان يتناجيان فلا تدخل بينهما!
 (٤) المؤمن أخلص لله أربعين صباحاً!

٦٥- عيّن عدداً ليس على وزن الفاعل:

- (١) للفائز الثاني جائزة فضيئة!
 (٢) لي ثلاثة إخوان و أختان اثنتان!
 (٣) الفصل الثالث في السنة الإبرائية فصل الخريف!
 (٤) سيقولون رابعهم كتبهم!

٦٦- أيّ جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) للشخص المتواضع عزة النفس! (إسم الفاعل)
 (٢) لأنّ وجد التواضع أرفع لشأنه! (إسم التفضيل)
 (٣) سيّد القوم خادمهم في السفر! (إسم الفاعل)
 (٤) الشمس و القمر يُنيران العالم! (إسم الفاعل)

٦٧- عيّن «خيراً» ليس اسم التفضيل:

- (١) عالمٌ يتنقّع بعلمه خيرٌ من ألف عابد!
 (٢) ليس العاقل من يعرف الخير من الشر!
 (٣) ولكنّ العاقل من يعرف خير الشرين!
 (٤) هذا العمل خيرٌ ممّا تفعلون!

٦٨- ميّز العبارة التي كلمته «خير» فيها اسم تفضيل:

- (١) يا الله، بيدك الخير!
 (٢) الجلّيس الصالح خيرٌ من الوحدة!
 (٣) الخير في ما وقع!
 (٤) يرى الإنسان لكلّ خيرٍ خيراً!

٦٩- عيّن ما ليس فيها اسم تفضيل:

- (١) الوحدة خيرٌ من جليس السوء!
 (٢) «فمن عفا و أصلح فأجره على الله»
 (٣) كان حسّ خير الطالب في المدرسة!
 (٤) أفضل الأعمال الكسب من الحلال.

٧٠- أيّ جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) «ليلة القدر خيرٌ من ألف شهر»: (إسم التفضيل)
 (٢) اللغة العربية من أفصح لغات العالم! (الفعل الماضي)
 (٣) معلوماً أنك عن التجوم كثيرة! (إسم المفعول)
 (٤) أحبّ أن أذهب إلى المسجد! (إسم المكان)

٧١- أيّ جواب لا يوجد في العبارات؟

- (١) «يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم»: (إسم التفضيل)
 (٢) المعلمون المخلصون عماد الأمة! (إسم الفاعل - إسم المفعول)
 (٣) «أخاف أن يأكله الذئب و أنتم غافلون»: (إسم الفاعل)
 (٤) «و اجعل لي لسان صدق في الآخرين»: (إسم التفضيل)

٧٢- عيّن ما فيه اسم المكان:

- (١) كم المسافة من بغداد إلى هناك؟
 (٢) ذهب السائح لزيارة مرقد سلمان الفارسي!
 (٣) إنّه أحد قصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام!
 (٤) المهرجان احتفال عامٌ بمناسبة جميلة!

٧٣- كم إسم فاعل في عبارة «المعلمة التي تربي الطالبات المجتهديات تصل بأهدافها العالية»؟

- (١) واحد
 (٢) اثنان
 (٣) ثلاثة
 (٤) أربعة

٧٤- عيّن العبارة التي تشتمل على اسم الفاعل و اسم التفضيل معاً:

- (١) بعض الحيوانات يستعمل العشب المناسب للوقاية من الأمراض المختلفة!
 (٢) «و ما أرسلناك إلا بشيراً و نذيراً»
 (٣) البحري من أكبر شعراء العرب!
 (٤) إن الإسلام يشجع المسلمين و المسلمات على طلب العلم!

٧٥- ما هو الصحيح لما تحته خط؟ «هو الذي خلقكم فيمنكم كافرٌ ومنكم مؤمنٌ»

- (١) اسمُ الفاعل - اسمُ المفعول (٢) اسمُ الفاعل - اسمُ المفعول (٣) اسمُ الفاعل - اسمُ المكان (٤) اسمُ المفعول - اسمُ المفعول

٧٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) «وَعَذَابُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لو كانوا يَعْلَمُونَ»: (اسمُ الفاعل - اسمُ التفضيل) (٢) مُشَاوَرَةُ العُقَلَاءِ تَزِيدُ قُدْرَةَ الإنسانِ: (اسمُ المفعول - اسمُ الفاعل)

(٣) دَخَلَ الطَّلَابُ فِي مَجْلِسِ المَوْعِظَةِ: (اسمُ المُبَالِغَةِ - اسمُ المكان) (٤) هُم مَشْغُولُونَ بِمَطَالَعَةِ دُرُوسِهِمْ: (اسمُ المفعول - اسمُ المفعول)

٧٧- عَيِّنْ عِبْرَةً جَاءَ فِيهَا اسمُ التَّفْضِيلِ وَ اسمُ الفَاعِلِ وَ اسمُ المَكَانِ مَعًا:

(١) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(٢) مَنْزِلِ هَذَا الرَّجُلِ أَجْمَلٌ مِنْ بَيْتِ الآخَرِينَ!

(٣) هُوَ مِنْ أَفْضَلِ المُعَلِّمِينَ!

(٤) العَمَالُ الإِيرَانِيُونَ يَنْتَجُونَ فِي المَصَانِعِ أَحْسَنَ البَضَائِعِ!

٧٨- عَيِّنْ عِبْرَةً جَاءَ فِيهَا اسمُ الفَاعِلِ وَ اسمُ المَفْعُولِ مَعًا:

(١) المُسْتَضْعَفُونَ هُم وَاوْتُونَ الأَرْضَ!

(٢) «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»

(٣) الكَافِرُونَ لَا يَنْظُرُونَ حَالَ المَحْرُومِينَ!

(٤) «وَمَا نُرْسِلُ المُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»

٧٩- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسمُ مُبَالِغَةٍ:

(١) «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»

(٢) قَالَ الفَتَى العَلَامَةُ بِشَهَامَةٍ!

٨٠- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسمُ مَكَانٍ:

(١) التَّاقِلَاتُ تَنْتَقِلُ النَّفْطَ إِلَى مَخَازِنِ!

(٢) سَلَى المَصَانِعِ رَكْبًا تَهِيمٌ فِي الفَلَوَاتِ!

(٣) العَامِلُ يَبْنِي المَنَازِلَ العَالِيَةَ!

(٤) «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

(ويژه علاقمندان)

٨١- ما هو الخطأ للفرغ في العبارة؟ «مريمٌ و فاطمةٌ أختاي؛ مريمٌ ..»

- (١) أَكْبَرُ مِنْ فاطِمَةَ! (٢) كَبْرَى أُخْتِي! (٣) كَبْرَى مِنْ فاطِمَةَ! (٤) هِيَ الكَبْرَى!

٨٢- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأَفْعَالِ الَّتِي لَهَا خَطٌّ:

(١) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي: (الفعلُ الماضي - فعلُ الأمر)

(٢) «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»: (الفعلُ المضارعُ المجهول)

(٣) «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»: (الفعلُ الماضي - الفعلُ المضارعُ المنفي)

(٤) يُصْنَعُ الخُبْزُ مِنَ العَجِينِ: (الفعلُ المضارعُ المجهول)

٨٣- عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الفِعْلَيْنِ: «تَعَلَّمَ / تَتَبَادَلُ»

- (١) الفِعْلُ الماضي / الفِعْلُ المضارعُ (٢) لُهُمَا حرفانِ زائدانِ (٣) مَصْدَرَةٌ «تعليم» / مَصْدَرَةٌ «تبادل» (٤) سوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد

٨٤- عَيِّنِ الأَفْعَالِ كُلِّهَا مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ:

- (١) إِنكَبِرْنَ / اقْتَرَبُوا / تَكَبَّرُوا (٢) إِنتَقَمْنَا / أَحسَنَ / عَلَّمُوا (٣) تَنصَحِينَ / تَلَقَّبُونَ / تَحَرَّكَنَّ (٤) تُسَافِرُ / تَعْتَقِدْنَ / تَكَاتِبْنَ

٨٥- عَيِّنْ مَا عَلَى وَزَنِ «إِفْتَعَلَ»:

- (١) إِنشَرَ / إِنقَدَّ (٢) إِنعَطَفَ / إِجْتَنَبَ (٣) إِسْتغْفَرَ / إِشْتَرَكَ (٤) إِسْتَقْبَلَ / إِسْتَرَقَّ

٨٦- عَيِّنْ مَا عَلَى وَزَنِ «إِنْفَعَلَ»:

- (١) إِنشَرَ / إِنجَمَدَ (٢) إِنتَطَّرَ / إِنفَتَحَ (٣) إِنبَنَى / إِنصَرَفَ (٤) إِنبَسَطَ / إِنقَطَعَ

٨٧- عَيِّنْ مَا عَلَى وَزَنِ «إِسْتِفْعَالَ»:

- (١) إِسْتِمَاعٌ / إِسْتِكْبَارٌ (٢) إِسْتِعْلَامٌ / إِسْتِرْجَاعٌ (٣) إِسْتِلامٌ / إِسْتِغْفَارٌ (٤) إِسْتِثْمَارٌ / إِبْتِسَامٌ

٨٨- عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ الضَّمِيرِ:

- (١) أَنتَمَا جالِستَما (٢) هُنَّ يَجالِسونَ (٣) أَنَا أَجالِيسُ (٤) هِيَ تُجالِيسُ